



**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

**[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)**



## پیغام عشق

قسمت تشبصد و نود و تششم





خانم فریده از هلند



با سلام مثنوی برنامه شماره ۹۰۲ گنج حضور، «گفتنِ مهمان، یوسف را که آینه آوردت ارمغان».

گفت یوسف: هین بیاور ارمغان  
او ز شرمِ این تقاضا زد فغان

گفت: من چند ارمغان جستم تو را  
ارمغانی در نظر نامد مرا

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات شماره ۳۱۹۲ و ۳۱۹۳

حضرت یوسف (ع) که نماد خداوند هست، از انسان سوال می‌کند که وقتی به دیدارم آمدی، چه کادویی برایم ارمغان خواهی آورد؟ چه کادویی هست که ارزش خداوند را داشته باشه؟ در این داستان گفته میشه که دیدن جمال دوست در مرکز صاف شده ما، بهترین هدیه برای خداوند هست. یعنی شناسایی همانیدگی‌ها و اقرار به آنها، انکار نکردن آنها، پذیرش اینکه من این عیب را دارم و به جد قصد کردن و رها شدن از آنها را دارم. انسان در جستجوی ارمغانیست برای خداوند. اما هر چیزی که با ذهن بتوان به آن فکر کرد در نظر خداوند موجود هست، پس دل و جان ذهنی هم بدرد او نمی‌خورد، چرا که دل و جان ذهنی، همچون زیره‌ای به کرمان بردن است.

نیست تَخْمی کاندَر این انبار نیست  
غیر حُسْنِ تو، که آن را یار نیست

لایقُ آن دیدم که من آینه‌ای  
پیش تو آرم، چو نور سینه‌ای

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات شماره ۳۱۹۶ و ۳۱۹۷

هر تخمی در انبار خداوند پیدا میشه، چراکه همه چیز عطا شده از طرف اوست به ما. تا اینکه به این نتیجه رسیدم که آینه‌ای بیارم که نور سینه‌ام باشه. در این رابطه بود که: شناسایی کردم و حسادتی را در مورد تایید و توجه در مرکز دیدم. شناسایی کردم که با دوستی هم هویت شده بودم و ترس از دست دادن اون را داشتم. شناسایی کردم که به غیبتی که دوستی در نزد من می‌کرد گوش می‌دادم. شناسایی کردم در هنگام ناراحتی به جای ایستادن و درد هوشیارانه کشیدن به گپ زدن با دوستان پناه می‌رم. شناسایی کردم به جای تسلیم شدن و توکل به خدا داشتن، به ترس و اضطراب و تند تند فکر کردن پناه می‌برم.

این مرکز همانیده لایق خداوند نیست، و اقرار می‌کنم که هنوز مرکزی مادی و هم‌هویت شده دارم. پس خداوند منتظر اون دل پر نور و بر هست. نه یک دل و جان توهمی و ذهنی، که آلوده و خمیده شده و بار ما را سنگین کرده. اونقدر مرکز دلمان باید پاک شده باشه که خداوند وقتی به اونجا نگاه می‌کنه بتواند خودش را در اون ببینه. خداوند منتظر این نیست که به زبان پیامی زیبا بنویسم، در حالیکه در مرکز ما این همه آلودگی داشته باشم. او منتظره تا ما لایق هدیه او بشویم اما نه فقط به زبان.

ما زبان را ننگریم و قال را  
ما روان را بنگریم و حال را  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت شماره ۱۷۵۹

آینه آوردت، ای روشنی  
تا چو بینی روی خود، یادم گنی  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت شماره ۳۱۹۹

آینه آوردن یعنی، اعتراف به اینکه، من ذهنی دارم، مرکزی مادی دارم، اعتراف می‌کنم که می‌دانم دارم. توجیه نکردن و مسئولیت اشتباهات را به عهده گرفتن.

آینه هستی چه باشد؟ نیستی  
نیستی بر، گر تو ابله نیستی

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت شماره ۳۲۰۱

تسلیم شدن و من‌ذهنی را دیدن، من‌ذهنی‌های مجازی را فقط در مرکز تسلیم شده همیشه دید. نیستی یعنی تسلیم و فضاگشایی تا همانیدگی‌ها در مرکزمان دیده بشه، تا خداوند بتواند زنگارها را صیقل بده و صاف کنه. پس در اثر داشتن نقص‌ها و همانیدگی‌ها خداوند می‌تواند روی ما کار کنه و هنر قضا و کن‌فکانش را بکار ببره.

هر که نقص خویش را دید و شناخت  
اندر استکمال خود، دو اسبه تاخت

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت شماره ۳۲۱۲

پس هر کسی که در هنگام اتفاقات تسلیم میشه و فضاگشایی می کنه و اشکالاتش را انکار نمی کنه و اجازه میده که خداوند بر روی مرکز او کار کنه، پیشرفت خواهد کرد. درست کردن یک من ذهنی معنوی که هیچ ایرادی هم نداره و یک تصویر توهمی را می خواهیم به نمایش بگذاریم، یعنی هنوز مریضی من ذهنی را داریم. ولی خود را بعنوان انسانی سالم می خواهیم به نمایش بگذاریم. خوب معلومه دکتر زندگی هم به سراغمان نخواهد اومد. چراکه مس من ذهنی تا وقتی که ادعا می کنه، کیمیای زندگی وارد کار نخواهد شد.



ز آن نمی‌پرد به سوی ذوالجلال  
کو گمانی می‌برد خود را کمال

علتی بتر ز پندار کمال  
نیست اندر جان تو ای ذودلال

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات شماره ۳۲۱۳ و ۳۲۱۴

برای همین که یک چنین انسانی به سمت خدا نمی‌پره چون من ذهنی اقرار و اعتراف به اشتباهات خودش  
نمی‌کند. خودش را کامل می‌بیند، و هیچ مریضی هم بدتر از این نیست که انسانی خود را کامل و بی‌نقص ببیند،  
که دچار کبر و غرور بشود.

از دل و از دیدِ هات بس خونِ رود  
تا ز تو این معجَبی بیرون رود

عَلَّتْ اَبْلِيسَ اَنَا خَيْرِي بَدَهْ سَت

وین مرض، در نفس هر مخلوق هست

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات شماره ۳۲۱۵ و ۳۲۱۶

برای همین دچار پندار کمال و خودبینی میشه که بدترین مریضی من ذهنی هست. پس برای پیشرفت باید مرتب تسلیم شد، سر را خم کرد، نیازمندی به زندگی و نمی دانم داشت و درد هوشیارانه کشید. در غیر اینصورت دچار همان بیماری خواهیم شد که ابلیس داشت، که می گفت: من بهتر از حضرت آدم هستم. یعنی همان کمال طلبی و پندار کمال، یک من ذهنی کامل. یعنی مغایرت داشتن با آینه. پس اگه فقط می خواهیم ادعا کنیم، دچار امتحان خداوند می شویم تا اون آبی که زیر اون کثافات من ذهنی هست بالا بیاد.

هست پیر راه‌دانِ پُرفِطَن  
جوی‌هایِ نَفَس و تَن را جوی‌گَن  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت شماره ۳۲۲۰

جوی خود را گئی تواند پاک کرد؟  
نافع از علم خدا شد علم مرد  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت شماره ۳۲۲۱

کی تراشد تیغ، دسته خویش را  
رو، به جراحی سپار این ریش را  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت شماره ۳۲۲۲

پس برای پاک کردن مرکزمان احتیاج به یک پیری همچون مولانا داریم. چرا که جوی یا من ذهنی که نمی تواند خودش را تمیز و پاک کند. باید راه دانی باشد که علم و دانشش از علم خداوند سرچشمه گرفته باشد. همانطور که چاقو دسته خودش را نمی بره، زخمهای من ذهنی هم بدست خودش معالجه نمی شه، اون را باید بدست جراحی همچون مولانا سپرد.

ور نهد مرهم بر آن ریش تو، پیر  
 آن زمان ساکن شود درد و نفیر  
 -مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت شماره ۳۲۲۵

تا که پنداری که صحت یافته ست  
 پرتو مرهم بر آنجا تافته ست  
 -مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت شماره ۳۲۲۶

هین ز مرهم سر مگش ای پشت ریش  
 و آن ز پرتو دان، مدان از اصل خویش  
 -مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت شماره ۳۲۲۷

بر سر زخم، مگسها جمع می شوند و باعث میشه که اون زخم دیده نشه. اون زخم همچون افکار ماست، یعنی توجیه و عدم پذیرش اشتباهات خود. پس اجازه بدیم که پیر بر زخم من ذهنی ما مرهم بگذاره. اما نباید فکر کنیم که دیگه حالمان خوب شده و از این راه دست برداریم. درسته که ابیات حضرت مولانا حال ما را خوب می کنه، اما همچنان من ذهنی هست، باید به این راه ادامه داد تا بطور کامل از این من ذهنی خلاص بشویم. و از این مرهم سرکشی نکنیم تا وقتی که کاملا مداوا بشویم. حال خوب ما اثرات مرهم برنامه گنج حضور و اشعار حضرت مولاناست پس دچار کبر و غرور نشویم که از خودمان بوده و ادعای من می دانم داشته باشیم.

از برای آن دل پُر نور و پر  
هست آن سلطانِ دل‌ها منتظر

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت شماره ۸۸۸

با تشکر فریده از هلند



خانم نرگس از نروژ





با سلام و عرض ادب

یکی از اشکالات من در عالم مادی، چه معنوی بی صبری است. البته با گوش کردن گنج حضور این اشکال کمی بهبود یافت ولی باز در شرایطی عود می کند و لطمه و ضررهای آن را می بینم. از جمله بی صبری در چالش ها یا در شرایطی که باید درد هشیارانه بکشم که یاد آن داستان آن قزوینی می افتم که از خالکوبی فرار می کرد و یا بی صبری در بی واکنش بودن در مقابل تحریکات بیرون، که یاد آور داستان آب خوردن اسب مادر و گره اش که در کنار سوت زنان هست برای من.

در این راستا ابیاتی در مورد صبر با توضیح کوتاهی از برنامه ۶۱۱ می خواستم ارائه دهم به امید صبر بیشتر. در آیه ای از قرآن، سوره معارج آیه شماره ۵ داشتیم که: **فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا**: پس صبر کن، صبری نیکو. -قرآن، سوره معارج، آیه ۵

در تعریف صبر فرمودید: صبر نیکو یعنی صبر توام با خشنودی، رضا، نه همراه با ناله و شکایت. صبر در راستای قانون مزرعه که ما کوشش کنیم، پرهیز کنیم، شکر کنیم البته نه با ذهن، که در غزل ۱۹۴۸ داشتیم:



تا تراشیده نگردی تو به تیشه صبر و شکر  
 لا یلقاها فرو می خوان و اَلَا الصَّابِرُونَ  
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۹۴۸

در تفسیر این بیت فرمودید که: هشیاری رفته ناخالصی‌هایی به خودش چسبانده و تیشه خدا، لحظه به لحظه این را می‌زند و ما باید صبری نیکو همراه با شکر داشته باشیم. در صورتیکه من ذهنی، صبر را دوست ندارد و دایم حتی برای دردهای خود نیز از دیگران کردیت می‌خواهد. هر اتفاقی که می‌افتد ما باید دست زندگی را در پشت آن ببینیم. وقتی کسی از ما انتقاد می‌کند، شکر کنیم که باعث شده که ما یک هم‌هویت شدگی و یک درد را ببینیم و اگر متوجه شدیم من ذهنی ناجور داریم، نترسیم و فرار نکنیم چون این من ذهنی، ما نیستیم. لا یلقاها فرو می‌خوان و اَلَا الصَّابِرُونَ، یعنی تنها صبر کنندگان مزه زندگی را می‌فهمند چون من ذهنی تا صبر نکند، اعتراض می‌کند و شکایت می‌کند یا خشمگین می‌شود.

در آیه ۸۰ سوره قصص داشتیم که: و کسانی که دانش [واقعی] یافته بودند گفتند وای بر شما! برای کسی که گرویده و کار شایسته کرده پاداش خدا بهتر است قرآن، سوره قصص، آیه ۸۰  
 من‌های ذهنی که درد دارند و هم هویت‌اند، مقاومت می‌کنند و نمی‌فهمند که پاداش خدا بهتر است و همین پاداش‌های دنیایی را می‌خواهند ولی آنها که زنده شدند، صبر نیکو دارند و در می‌یابند آنچه از طرف زندگی می‌آید آن عشق و زیبایی و خرد بهتر است.

صبر از ایمان بیابد سرگله  
 حیث لا صبر فلا ایمان له

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت شماره ۶۰۰

اگر ما می‌دانیم که خداییت هستیم و متکی به خودمان هستیم باید توکل داشته باشیم، پس از کنده شدن چیزی نترسیم و ذهنا نگوییم همه چیز فانی است و شک نداشته باشیم.

گفت پیغمبر خدایش ایمان نداد  
هر که را صبری نباشد در نهاد  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت شماره ۶۰۱

گفت لقمان صبر هم نیکو دمی ست  
که پناه و دافع هر جا غمی ست  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت شماره ۱۸۵۲

صبر را با حق قرین کرد ای فلان  
آخر والعصر را آگه بخوان  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت شماره ۱۸۵۳

صبر یک نسیم زنده کننده‌ای است که پناهگاه و دفع کننده هر غمی است و خدا صبر را با خودش قرین کرده است. در سوره والعصر گفته شد:

انسان از جنس هشیاری است و باید به بی‌نهایت و ابدیت این لحظه زنده باشد، در مقابل گذشته و آینده، و گرنه در زیانکاری است و به خودش و دیگران آسیب می‌زند و دردهایش پایه تصمیمش قرار می‌گیرد. ولی کسی که ایمان داشته باشد صبر می‌کند و وقتی حرکت می‌کند خودش و دیگران را به صبر خدا ترغیب می‌کند و کسی را به واکنش و انمی‌دارد و همه در آغوش مهرش جا می‌گیرند.

صدهزاران کیمیا حق آفرید  
کیمیایی همچو صبر آدم ندید

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت شماره ۱۸۵۴

صبر جمله انبیا با منکران  
 کردشان خاص حق و صاحبقران  
 -مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت شماره ۱۴۱۰

صبر در مقابل انسان‌هایی که منکر هستند و درد خود و من‌ذهنی را دوست دارند، صبر انبیا با این افراد نتیجه داده و به همین دلیل خداوند به پیغمبران علاقه دارد.

ما هم اگر بچه‌مان جیغ می‌زند، صبر کنیم، بغلش کنیم، بوسش کنیم، نرمش نشان بدهیم و من‌مان صفر بشود، دردمان صفر بشود، آغوش مهربان را باز کنیم این صبر است. در حالیکه من‌ذهنی می‌گوید: یک داد بزن با خشم و صدایت را بالا ببر و آن بچه هم ساکت می‌شود ولی برای همیشه یادش می‌ماند.

هر که را بینی یکی جامه درست  
دان که او آن را به صبر و کسب جست

هر که را دیدی برهنه و بی نوا  
هست بر بی صبری او آن گوا  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۱۴۱۱ و ۱۴۱۲

هر کسی برهنه و بی نوا است در عالم مادی، همینطور در عالم معنوی، هیچ حضوری ندارد و سالها هم زحمت کشیده، بدان که بی صبر بوده است.

کوری خود را مکن زین گفت فاش  
خامش و در انتظار فضل باش

در میان روز گفتن: روز کو؟  
خویش رسوا کردن است، ای روز جو  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات شماره ۲۷۲۳ و ۲۷۲۴

با من ذهنی حرف نزن، شکایت نکن، خاموش باش و در انتظار بخشش خداوند باش. ای کسی که با ذهنت روز می جویی و می خواهی در آینده به حضور بررسی، ما الان در حضور هستیم، چون انسان آفریده شده ایم. فقط با شکایت و اعتراض و ستیزه و مقاومت فضا را بسته ایم. اگر شناسایی کنی برگردی و فقط خدا را ستایش کنی، می فهمی که روز است. پس خاموش باش، حرف نزن، دیگران را عوض نکن، نصیحت نکن، انتقاد نکن، سوال نکن.

صبر و خاموشی جذوب رحمت است  
وین نشان جستن نشان علت است

انصتوا بپذیر تا بر جان تو  
آید از جانان جزای انصتوا

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات شماره ۲۷۲۵ و ۲۷۲۶

هر کسی صبر می کند، خاموش است، اندازه نمی گیرد که چقدر زنده شدم؟ اعتراض نمی کند و بسیار جذب کننده رحمت خداوند است. برای این کار نباید از چیزی که ذهن نشان می دهد چیزی بخواهیم و به جهان نرویم و گرنه این نشان مرض همانیدگی است. پس ساکت باش تا پاداش خاموشی از خدا بر جان تو بیاید.



ما همی گفتیم کم نال از حَرَجِ  
صبر کن، کَالصَّبْرِ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ

این کلید صبر را اکنون چه شد؟  
ای عجب، منسوخ شد قانون؟! چه شد؟  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات شماره ۳۸۹۴ و ۳۸۹۵

از تنگنا، درد، فشار و گرفتاری ننال. بنظر می آید چیزهایی که دارد اتفاق می افتد بسیار مهم هستند و ما را دارند خرد می کنند و هر چیزی معنی خودش را برای ذهن ما دارد، اما اصلا ننال چون نالیدن، شکایت و ایراد گرفتن و خشم ذهن را درست می کند. صبر کن برای اینکه صبر کلید گشایش است. صبر، یعنی بی مقاومتی، کلید هست. قانون صبر که قانون خداست منسوخ نمی شود. ما یادمان رفته، قانون صبر هنوز هست.

و در آخر دو بیت از برنامه ۹۰۳ را خدمتتان می خوانم:

ای آنکه تو یوسف منی من یعقوب  
ای آنکه تو صحت تنی من ایوب

من خود چه کسم، ای همه را تو محبوب؟  
من دست همی زنم، تو پای می کوب  
-مولوی، رباعی شماره ۸۶

فرمودید خصوصیت بارز حضرت یعقوب و حضرت ایوب صبر هست. انشالله مرض بی صبری درمان بشه و ما هم صبری نیکو داشته باشیم.

با عشق و احترام نرگس از نروژ 🙏



خانم رقيه از اردبيل



با سلام

خلاصه غزل شماره ۲۵۵۲ از دیوان شمس مولوی.

کجا باشد دورویان را میان عاشقان جایی؟  
 که با صد رو طمع دارد، ز روز عشق فردایی؟  
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۵۲

مولانا در این بیت به دورویان، من‌های ذهنی و عاشقان، انسانهایی که از من‌ذهنی رها شده‌اند، اشاره می‌کند. انسانهای من‌ذهنی کسانی هستند، که در مرکزشان هشیاری جسمی است، و ادعا می‌کنند که عدم در مرکزشان است. در زمان روانشناختی گذشته و آینده زندگی می‌کنند، و این لحظه ابدی را نمی‌شناسند و نمی‌توانند فضاگشایی کنند. با من‌ذهنی اعمال معنوی انجام می‌دهند، و فکر می‌کنند به وحدت با خدا رسیده‌اند، و از جنس زندگی هستند.

درحالیکه با صد جور همانیدگی و دید آن می بینند. صد جور طمع دارند، یعنی زندگی را از جهان می خواهند، و روز عشق که همین لحظه است را به فردا تبدیل می کنند. این انسان من ذهنی دو رو و منافق است. اما عاشقان، انسانهایی هستند، که در این لحظه ابدی به بی نهایت خدا زنده شده اند، و به لحاظ وسعت، بی نهایت فضاگشا هستند، و به لحاظ زمان در این لحظه زنده اند. حال چگونه می توانیم در میان چنین انسانهایی باشیم؟

با استفاده از آموزه های بزرگان، ما هم می توانیم، با تسلیم واقعی در برابر اتفاقات این لحظه، بدون مقاومت و قضاوت فضاگشایی کنیم، و با ناظر بودن به ذهن، دید همانیدگی ها را تبدیل به دید نظر کنیم، و بدانیم که این تصویر ذهنی ما نیستیم. و اگر دائماً مرکزمان عدم باشد، با زندگی به وحدت می رسیم و با خدا یکی می شویم و در دسته انسانهای عاشق قرار می گیریم.

طمع دارند و نبودشان، که شاه جان کند ردشان  
ز آهن سازد او سدشان، چو ذوالقرنین آسایی

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۵۲

انسانهایی که طمع دارند، و زندگی را از اجسام می خواهند، و با هر چیزی که ذهنشان نشان می دهد، هم هویت می شوند، آن زندگی و لحظه ابدی نصیبشان نخواهد شد. و شاه جان رفوزه شان می کند، و مانند اسکندر جلوی شان سد می سازد. بنابراین باید با فضاگشایی من ذهنی را رها کنیم، و در این لحظه ابدی ساکن شویم، و جلوی همانیدگی هایمان سد بسازیم، و وارد فضای یکتایی بشویم. همین فضاگشایی کردن یعنی ساختن سد، به وسیله نیروی زندگی که خداوند این لحظه به ما می دهد.

دورویی با چنان رویی، پلیدی در چنان جویی  
چه گنجد پیش صدیقان؟ نفاقی کارفرمایی

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۵۲

ما وقتی فضا را باز می‌کنیم، فضای گشوده شده روی خداوند است، و داشتن من‌ذهنی و نگه داشتن آن دورویی در مقابل خداوند است، و این کار غلطی است. جوی زندگی این لحظه از طرف زندگی جاری است، تا ما را زنده کند، ولی ما با مقاومت، و حرص و طمع، خشم و رنجش و ایجاد درد این آب صاف زندگی را هر لحظه کثیف می‌کنیم. این همه زشت کاری من‌ذهنی در میان انسانهای راستگو و درستکار یعنی صدیقان و عاشقان، جایی ندارد. آنها نمی‌پذیرند، که امور زندگی را انسان من‌ذهنی دروغگو در دست بگیرد، و با نفاق کار فرما بشود. آیا ما هم پیش خداوند دورو هستیم؟ و آبی را که پر از عشق و شادی، خرد، و امنیت هست را کثیف می‌کنیم؟ و اگر این کار را می‌کنیم باید بدانیم که پیش خدا و عاشقان جایی نداریم.

که بیخ بیشه جان را، همه رگ‌های شیران را  
بداند یک به یک آن را، بدیده نورافزایی

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۵۲

عاشقان که ریشه و عمق بی‌نهایت در این لحظه ابدی دارند، و به خدا زنده‌اند، انسانهای من‌ذهنی را با ریشه کم عمق می‌بینند، که ریشه در زندگی ندارند، و هم شیران بیشه را که ریشه عمیق دارند، همه را یک به یک با دیده نور افزا می‌شناسند. ما هم می‌توانیم، این دیده نور افزا را در خودمان با فضاگشایی و مقاومت صفر بیشتر کنیم. همانیدگی‌هایمان را شناسایی کرده و با کشیدن درد هشیارانه آنها را بیندازیم، و این سوال را از خودمان پرسیم که آیا ما روز به روز نور افزاتر می‌شویم؟ یا کار افزاتر؟



بداند عاقبت‌ها را فرستد راتبت‌ها را  
ببخشد عاقبت‌ها را، به هر صدیق و یکتایی

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۵۲

و این عارفان عاقبت‌ها را می‌دانند. عاقبت من ذهنی را می‌بینند، که به کجاها می‌رود، و هم عاقبت کسی را که  
فضا باز می‌کند و تسلیم اراده زندگی می‌شود، را می‌دانند. عاقبت‌بینی من ذهنی جستجوی زندگی در زمان روان  
شناختی است. در حالی که تمام عاقبت‌بینی‌ها در فضای گشوده شده است. و انعکاس آن در بیرون خرد و فر  
ایزدی و عشق است، که به فکر و عمل ما می‌ریزد. اگر فضاگشا و تسلیم هستیم به قضای الهی، خداوند به ما و  
به انسانهایی که یکتا و بی‌نهایت صدیق هستند، سلامتی می‌بخشد.

بر اندازد نقابی را، نماید آفتابی را  
دهد نوری خرابی را کند او تازه انشایی

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۵۲

ما اگر در این لحظه فضاگشایی کنیم، او نقاب من ذهنی را برمی دارد، و خودش را بصورت آفتاب از درون ما بالا می آورد. و یک نوری و هشیاری به من ذهنی خراب ما می دهد، و درون و بیرون ما را بوسیله کن فکان شکوفا می کند. دیگر تایید و توجه مردم برای ما اهمیتش را از دست می دهد. چون زندگی را نو به نو از فضای گشوده شده از خود زندگی می گیریم، برای این کار باید با زندگی همکاری کنیم.

اگر این شه دورو باشد، نه آتش خُلق و خو باشد  
برای جست و جو باشد، ز فکر نفس کژ پایی

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۵۲

اگر خداوند یا یک عارف کاملی دورویی می کند. آن خُلق و خویش نیست. بلکه می خواهد ما را امتحان کند تا ما به وسیله نفس کژ اندیش فکر نکنیم، و به درد نیفتیم. زندگی می گوید هر لحظه جست و جو کن و از طریق من بین و با بزرگان قرین بشو و از آنها استفاده کن. با فضا بندی همانیدگی ها را در مرکزت قرار نده، و بر حسب دید آنها فکر و عمل نکن.

دورویی اوست بی کینه، ازیرا اوست آینه  
ز عکس تو در آن سینه نماید کین و بدرایی

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۵۲

عارف یا انسان کامل دوروی بی کینه است. خداوند هم کینه ندارد و نمی خواهد از ما به خاطر اشتباهاتمان انتقام بگیرد. فقط می خواهد متوجه اشتباهمان بشویم. در واقع آینه است، و دائماً ما را به خودمان نشان می دهد. باید متعهدانه روی خودمان کار کنیم، و در آینه عارف، خداوند، خودمان را ببینیم. تا زمانیکه ما با دید همانیدگی ها می بینیم، بد اندیش و کینه دار هستیم. در سینه عارفان خودمان را بد خواهیم دید. و اگر دید بد خود را عیب از بزرگان ببینیم، و شکایت و قضاوت کنیم، پس ما اشکال داریم، و باید تسلیم کامل بر این آینه بشویم.

مزن پهلو به آن نوری، که مانی تا ابد کوری  
تو با شیران مکن زوری، که روباهی به سودایی

که با شیران مری کردن، سگان را بشکند گردن  
نه مگری ماند و نی فن، نه دورویی نه صد تایی  
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۵۲


پس ای انسان با من ذهنی و دید همانیدگی‌هایت با بزرگان و خداوند زور آزمایی و بحث و جدل نکن. اگر این کارت را ادامه بدهی در من ذهنی کور خواهی ماند. من ذهنی مانند روباهی ست در سودای این جهان، و با همان دید و همان دانش با انسانهای عاشق زور آزمایی می‌کند، و این تله‌ای است، که انسان به آن می‌افتد. ما هر چقدر هم همانیدگی‌های صدتویی داشته باشیم، و بخواهیم دورویی خودمان را حفظ کنیم، در مقابل این سیل زندگی دوام نمی‌آوریم، و من ذهنی ستیزه‌گر سرانجام گردنش خواهد شکست. پس بهتر است، با فضاگشایی لطیف و عاشق بشویم، و اشتباهمان را تصحیح کنیم. با سپاس فراوان از برنامه گنج حضور

-رقیه اردبیل



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)